

عبدالهادی حائری

سید جمال الدین اسدآبادی

و مسألهٔ عقب‌ماندگی در جامعه‌های اسلامی

(قسمت دوم - دنبالهٔ شماره قبل)

خانم کدی تفسیرهای بی‌بنیان دیگری پیرامون برخی از نوشته‌های افغانی دارد که کاملاً نشان‌دهندهٔ کم‌آشنا بودن او با اصول ژرف‌نگری است. بطور نمونه این‌که او از یکی از نامه‌های افغانی بامین‌الضرب و از نامه‌ای که نامبرده بیکی از مقامات دولتی عثمانی مینویسد این نتیجه را میگیرد که افغانی خود را یک "نجات‌دهندهٔ موعود" میدانسته است. علت این نسبت این است که افغانی در نامه‌ای بامین‌الضرب پیرامون تبعیدش از شاهزاده عبدالعظیم از شیوهٔ خشن و توهین‌آمیز فراشان دولتی سخن میگوید و چون با خشونت فراوان با او رفتار میکردند آنها را به "عمرسعد"، "عساکر ابن زیاد" و "شمر" همانند کرده است. در جای دیگر افغانی ضمن نامه‌اش بیکی از مقامات عالی‌رتبهٔ دولت عثمانی در مورد لزوم اتحاد دنیای اسلام با بومسلم خراسانی و کوششهایی که او در راه تغییر رژیم بنی‌امیه کرد اشاره میکند و بدانوسیله خواسته است کوشش‌های او را سرمشقی برای قیام در راه اصلاحات قلمداد کند. او مینویسد که در فکر راه چاره‌ای برای اصلاح امور مسلمین بوده و بهمین جهت بخواندن شرح حال بزرگان گذشته پرداخته است. افغانی چنین بسخن خود ادامه میدهد:

"تا آنکه نظر اعتبار در حین گذار باحوال ابومسلم آن شب خراسانی که به علو همت و کاردانی دولتی چون دولت بنی‌امیه که در غایت قوت و نهایت متانت (محکمی) بود، از بیخ و بنش زدود و چهرهٔ افتخارش ب خاک مذلت افتاد... (افکندم) آتش غیرت در نهادم افروخت و همت و کارگزاری آن شب خراسانی زندگانی و راحت را بر من حرام ساخت، دانستم که دشوار شمردن کارها نیست مگر از دنائت همت و خست طبیعت و پستی فطرت. و البته هر مشکل در نزد ارباب همت سهل و هر معضلی در پیش صاحبان غیرت لیبیک گویان است..."

آیا فردی که بزبان فارسی و فرهنگ و آداب " شیوه استدلال سنتی ایرانیان آگاه باشد ممکنست حتی بویی از معانی مربوط به " نجات دهنده" موعود" از گفتار افغانی استشمام کند؟ آیا هر فرد عادی ایرانی در هنگامیکه ستم می بیند با سانی شکنجه‌گران خود را با آن چهره‌های تاریخی مانند شمر که نامشان با ستمگری و شکنجه در محیط او بیشتر همراه بوده است بی اختیار همانند نمیکند؟ آیا اشاره، افغانی به ابومسلم جز آنکه " فدکاری، کوشش و همت ابومسلم در راه اصلاح امور جامعه و مردم باید نمونه" مورد پیروی برای مصلحین جامعه‌های اسلامی باشد " معنای دیگری میتواند بدهد؟^۱

در این زمینه شاید یاد این نکته بی‌مناسبت نباشد که خانم کدی در سال ۱۹۶۸ کتابی که شرح حال و ترجمه انگلیسی بخشی از آثار سید جمال‌الدین را بدست میداد پراکنده ساخت.^۲ این کتاب چنان بی مایه بود که سخت مورد انتقاد کارشناسان این رشته قرار گرفت. از جمله عزیز احمد استاد دانشگاه تورانتو Toronto در کانادا چنین نوشت: " برخی از ترجمه‌های کدی درست نیست؛ خانم کدی تنها رساله‌هایی از افغانی را ترجمه کرده که مناسب با تقویری‌های خودش میباشد. چنین بنظر میرسد که خانم کدی نه یک آشنائی سطحی با فلسفه اسلام دارد و نه اطلاعاتی کافی از وقایع تاریخی سرزمین‌های دیگر اسلامی مانند ترکیه، نادانی او از ویژه‌گی‌های مربوط برابطه میان " شیخ و مرید در تصوف اسلامی آشکار و فرض او در اینکه هدف افغانی از نوشتن نیچریه خوش آمد سلطان عبدالحمید دوم بوده مسخره و بحث او پیرامون برخورد سنن‌ها با فلسفه نشانی از خامی او است"^۳ اگر این نسبت‌ها درست باشد یعنی خانم کدی نه زبان افغانی را بداند نه فلسفه، نه از تاریخ آگاه باشد نه از تصوف، آیا میتوان احتمال داد که او در فاصله چهار سالیکه میان انتشار دو کتاب (۱۹۶۸-۱۹۷۲) وقت داشته بکسب آن کاستی‌ها و کمبودها کامیاب شده باشد؟

بازگردیم بمطلب اصلی خودمان پیرامون رساله " چرا اسلام ضعیف شد؟" متن فارسی این رساله در دوران انقلاب مشروطیت ایران که در آن علماء و رهبران مذهبی نقش اساسی بازی کردند منتشر شد. هنگام انتشار رساله در جبل‌المتین، رژیم مشروطه برای تقریباً مدت یکسال بود که در ایران برقرار بوده است. چنین بنظر میرسد که نقش

فعالانهای که علما در انقلاب مشروطیت بازی کردند سبب شد که مدیر روزنامه «حبل‌المتین» رساله افغانی را در آنگاه ویژه انتشار دهد، زیرا همانطور که از متن پیداست افغانی علما تأکید فراوان میکند که در راه بهتر ساختن مسلمانان قیام کنند. افغانی در رساله اش شرکت علما را در بنیان‌گذاری یک سلسله اصلاحات تنها راه حل مشکلاتی میدانند که مسلمانان جهان را فرا گرفته بوده است. بنابراین مدیر حبل‌المتین در پاورقی همین رساله موفقیت‌های علما و ملت مسلمان ایران را در انقلاب مشروطه اثر سخنان تشویق‌آمیز و نصایح مؤثر افغانی میدانند و می‌گویند: «اقدام علما» اعلام کثرالله امثالهم معلوم نمود که خداوند تا چه درجه تفضل در حق مسلمانان دارد و بهمان‌طور که آن فیلسوف (افغانی) فرموده حرکت مسلمانان ایران (تحت رهبری علما) عقول تمام دانایان عالم را متحیر ساخت.^۴

درحقیقت یکی از مهمترین تاکتیک‌های افغانی در مبارزات ضدامپریالیستی او تشجیع و تشویق کردن رهبران مذهبی بود. زیرا او بدست آورده بود که علما با نفوذترین شخصیت‌ها و مقامات در میان مسلمانان بویژه مردم آنروز ایران بوده‌اند. بهترین نمونه توجه افغانی به تأثیر علما بر ضد دخالت‌های امپریالیستی دولت‌های خارجی، نامه‌هایی است که او در باره امتیاز تنباکو رژی (۱۳۰۷/۱۸۹۰ قمری) بعلمای ایران مقیم عراق نوشته است.^۵

مکاتبات افغانی با سید محمد طباطبائی نمونه دیگری از تاکتیک‌های ویژه‌ای است که وسیله او بکار برده شده است. هنگامیکه افغانی در لندن بود با طباطبائی در سامراء مکاتبه داشت، او گویی لیاقت رهبری آینده مردم ایران در راه مبارزه با استبداد قاجار را در طباطبائی میدیده است. زیرا در یکی از نامه‌هایش که عبری برای طباطبائی میفرستد مینویسد:

از لندن به سامراء. العالم الخیر والفاضل البصیر والمحقق التحریر.

جناب آقا کوچک ادام‌الله وجوده. همانا امت چشمش را به انبوه مردمی دوخته‌است که برای کمک بآنها و نجاتشان از این شرائط بحرانی برخاسته‌ای چه کسی سزاوارتر از تو برای بن وظیفه است؟ تو مردی هستی خردمند، باهوش، والاهمت و دارای دودمانی شرف. تو را (بدینوسیله) آگاه می‌سازم که ثبات موقع علمای ایران سبب

بلندی و نیرومندی اسلام و روشن شدن حجت آن گردیده است. تمام اروپائیان از این نیرو بیم دارند؛ (همین نیروئی که) برای مدتها تصور میکردند که یکسره از میان رفته است. اکنون اروپائیان اطمینان دارند که در این مذهب یک اثری موجود است که سبب میشود مسلمانان بیمی از شوکت مستبدین نداشته باشند. جزاهم الله عن الاسلام خیرا؛ والسلام علیکم (جمال الدین الحسنی).^۶

این سخنان بدون شک تأثیر خود را در طباطبائی کرده بوده؛ در هنگام بازگشت خود بتهران در سال ۱۸۹۴ (۱۳۱۲ قمری) این مجتهد آزادیخواه مبارزه^۶ شدیدی برضد حکومت قاجار آغاز کرد و سرانجام در انقلاب مشروطه بعنوان یک رهبر بانفوذ و فعال شرکت کرد. بدین ترتیب می بینیم خود افغانی مستقیما^۷ در بحث مربوط باصول مشروطیت نقش بازی نکرد و تنها مبارزاتش با دولت‌های استبدادی زمان شاگردان، دوستان و پیروانی پروراند که پس از او در جنبش‌های مشروطه‌خواهی بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران سهم اساسی بازی کردند.^۷

اینک متن هردو بخش از رساله^۸ افغانی که برای اولین بار در یک جا درج میگردد:

چرا اسلام ضعیف شد؟

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیر و اما بانفسهم . ذلک بان الله لم یک مفریا "نعمه"
انعمها علی قوم حتی یتغیروا ما بانفسهم^۸

این آیات قرآن کریم است و کتاب حکیم و هادی بصراط مستقیم و منادی دین حنیف . شک نمیکند در او جز گمراهان دیوانه و زندیقان از خرد بیگانه . قرآن کتاب منزل از آسمانست بر بهترین پیغمبران تا خلق را هدایت کند و از وادی ضلالت نجات بخشد . پس بگوئید آیا خداوند از وعده^۹ خود تخلف میکند؟ آیا رسولان را تکذیب میفرماید؟ آیا فریب میدهد؟ آیا بندگان خود را بضلالت میافکند؟ آیا آیات بینات را بلغو و عبت نازل کرده؟ آیا انبیاء^{۱۰} باو نسبت دروغ میدهند؟ آیا پیغمبرانش بدو افترا میندند؟ العیاذبالله ، معاذالله . خداوند راستگوترین راستگویان است . در وعده^{۱۱} خود صادق است . رسولان و پیغمبرانش هم معصومند ، دروغ نگویند ، افترا نزنند ، وخلق را

بهداشت دعوت کنند. نسبت عبث و لغو بذات ذوالجلالش کفر و الحاد است، تعالی عما یقولون علواً کبیراً^۹. حکیم مطلق جز حکمت کار نکند و بوعد و وعید وفا نماید و سنتش تغییر نکند و کلماتش تبدیل نپذیرد - لامیدل لکلماته^{۱۰}. آیا آیات محکمت بزبان دیگر است که ما نباید بفهمیم؟ آیا خداوند به رمز صحبت کرده و خلق را از هدایت بقرآن منع فرموده؟ آیا اشارات و کنایاتی است که ما ادراک نمیکنیم؟ آیا زبانی عجیب و غریب است که جز پیغمبر کسی نمیفهمد؟ استغفرالله، قرآن کتاب خداست که برای هدایت و راهنمایی فرستاده و بزبان عربی ساده بیان فرموده، آنچه خلق را بکار آید و در معاد و معاش لازم باشد در او ذکر نموده، شفای درد گمراهی است و درمان مرض نادانی که و شفاء لما فی الصدور^{۱۱}، زبان مرغان نیست. رمز و اشاره در محکمت آیاتش نگفته. واضح و صریح بزبانیکه بدویان و اعراب و هر عربی دانی ملتفت شود نطق فرموده. یک مرشد دائمی و راهنمای ادبی است که تا روز قیامت برقرار است و رافع اشتباه، هرگز باطل باو نزدیک نشود و از هیچ سو خلل بدو راه نیابد. لایأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه^{۱۲}. خداوند متعال در کتاب مجید خود ما مسلمانان را وعده‌ها فرموده، نویدها داده، مزده، بزرگی و سیادت داده که بر حسب آنها بایستی اسلام بر سایر ادیان و مذاهب عالم برتری داشته. مسلمانان زنده، بنی آدم و سروران اهل عالم شوند، چنانکه میفرماید، واللّه العزّة ولسوله و للموئنین^{۱۳}. عزت و بزرگی مخصوص خدا و رسولش و مسلمانان است، غیر از مسلمین کسی را عزت نداده‌ایم و این خامت را با ندام این امت مرحومه پوشانیده‌ایم. در جای دیگر میفرماید. وکان حقاً علینا نصرالموئنین^{۱۴}، یعنی بر خداوند لازم و واجب است که مسلمانان و موئنان را یاری و کمک کند و بر سایر مردم غلبه و ظفر بخشد. نیز جای دیگر فرموده: لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً^{۱۵}، یعنی خداوند باید دین حنیف اسلام را بر تمام دینها و مذاهب غلبه دهد تا آنان را سراسر فرو گیرد و خودش در این عهدیکه کرده شاهد کافی است. از این قبیل آیات بسیار است و احادیث نیز در این خصوص بیشمار که منجمله است - الاسلام یعلو ولا یعلی علیه^{۱۶} - اسلام باید همیشه در مرتبه اعلی باشد و هیچ دینی بر او ارتقاء نجوید. بلی در این آیات محکمت خداوند بما صریحاً " وعده نصرت و ظفر و عزت و علو کلمه داده است بقسمی که ابداً قابل تأویل نیست و هیچ مسلمان دینداری نمیتواند انکار آنرا بنماید مگر آنکس که از

صراط المستقیم شریعت منحرف گشته کلمات الهی را تحریف نماید. آیا این آیات متشابهات است که نباید پیرامون آنها گشت؟ آیا توجیه و تأویل قبول نمیکند؟ آیا خداوند در آنها عزت مسلمانان را موقت فرموده و نازمانی محدود مقید ساخته؟ خیر جملگی محکمانند که ابدال کسی نمیتواند در معنای او شبهه نماید و مدتی محدود نیز در آنها نیست، بلکه تا قیامت و ظهور ساعت باید اسلام و اسلامیان سربلند و مفتخر بوده و بر عالمیان پیشی گیرند و سبقت جویند. امت اسلام را خداوند با قلت عدد و کمی جمعیت برانگیخت و شأنشان را با علی درجه عظمت رسانیده، اندازه‌ای که اقدام خود را بر قلل جبال شامخه ثابت نمودند و کوهها را از صولت خویش متزلزل ساختند؛ از شنیدن نامشان دلها طپیدی و از هیبتشان بدنها لرزیدی و زهره نام آوران شکافتی و ظهور عجیب آنها هر نفسی را بهول انداخته و هر عقلی را در ترقی فوق العاده‌شان متحیر ساخت و اهل عالم انگشت عبرت بدنشان گرفتند و از ترقیات محیرالعقول این قوم در مدتی اندک سخت حیران ماندند که آیا این راه آهن برق را از کجا بدست آورده‌اند که بیک طرفه العین فرسنگها راه می‌پیمایند و این ماشین پرقوه را چگونه ایجاد نمودند که در آنی هزارها بار سنگین را بر دوش میکشند. چگونه اقوام شجاع عالم از مقابله با آنها عاجز و ناتوان شدند و چنان مملکت‌های بزرگ فرسوده سم سنورشان گردید؟ لکن دانایان حقیقت‌بین، حقیقت‌خواه، حقیقت‌شناس، علت این ترقی ناگهانی را یافته چنین گفتند:

قوم کانوا مع الله فکان الله معهم. مسلمانان با خدا بودند و در راه اعلاء کلمه الهی کوشش کردند و خدا را در هیچ حال فراموش ننمودند، پس خدا نیز با آنها بود و نصرت خود را قریب رکابشان فرموده، چنانکه صریح قرآن شریف است: ان تنصر الله ينصرک ۱۷ یعنی اگر خدا را یاری کنید خدا نیز شما را یاری میکند. واضح است که خداوند با کسی جنگ ندارد و عاجز هم نیست تا محتاج بیاری و کمک بندگان خود باشد، بلکه مقصود آنست که اگر خدا را همیشه حاضر و ناظر دانسته و در راه اعلاء کلمه خدا و اجرای اوامر و نواهی شریعت الهیه جهاد و کوشش کنید خداوند شما را ظفر میدهد و نصرت کرامت میفرماید. ملت اسلام را در اول ظهور نه جمعیت زیاد بود و نه تهیه کافی، نه آذوقه داشتند و نه اسلحه. با این حال صفوف ملل عالم را شکافتند و کران تا کران رازیر قدرت و حکومت خویش درآوردند و ممالک دیگران را متصرف شدند. نه برجهای مجوس و

خندقهایشان جلوگیری از آنها را کرده و نه قلعه‌های محکم رومانیان مانع از حمله و غلبه ایشان گردید، نه قشون جرار حایل و نه شهید آبدار عایق شد. و نه عظمت پادشاهان جهان ترسی در دلشان افکند و نه ثروت دشمنان در قلوبشان اثری بخشید. نظم و ترتیب مملکتی خللی در ارکان وجودشان نیفکند. علوم و فنون دیگران رخنه در بنیادشان نینداخت. بهرسو که رو کردند چون شیرخشناک شیرازه، وجود دشمنان را پاشیدند و هر جانب متوجه شدند لشکر مخالف را زیر و زبر نمودند. هرگز بخاطر کسی خطور نمیکرد که این مشت اعراب بی‌سامان ارکان دول عظیمه را متزلزل نمایند و نام و نشانشان را از صفحه عالم محو کنند. در هیچ سینه خلجان نمیگرد که این گروه ضعیف ناتوان ملل قاهره، جهان را مقهور و مغلوب نمایند و دین خود یعنی شریعت اسلام را در عالم جای‌گیر و متمکن سازند و عالمیان را خاضع و خاشع اوامر و نواهی قرآن نمایند. لکن این امر عظیم واقع شد و این امت مرحومه با کمال ضعف و بی‌اسبابی بمقامی رسیدند که هیچ امتی را آن مقام میسر نگشت و در هیچ تاریخی نظیرش دیده نشد جهت چه بود؟ جهت آن بود که عهده‌یکه با خدا بستند وفا کردند. پس خداوند نیز آنها را در دنیا و آخرت اجر جزیل کرامت نمود، در دنیا عزت و در آخرت سعادت. اکنون باحوال حالیه، مسلمانان نظری کنیم و با اوضاع سابقه مقابله نمائیم و ترقی و تنزلشان را معلوم کنیم. امروز جمعیت مسلمانان در تمام عالم زیاده از ششصد کرور است یعنی دوهزار برابر جمعیتی که مسلمانان در زمان فتح ممالک عالم داشتند و مملکتشان از کنار دریای محیط اطلس (در مغرب افریقاقت) تا قلب مملکت چین همه، اراضی مستقل و آباد بهترین نقاط کره، زمین صاحب طبیعی و آب و هوای پاکیزه و تربت طیبیه و دارای انواع و اقسام نعمتهای خداداد قابل همه‌قسم زراعت و مراکز ثروت و مکتب منبع علم و معرفت همان نقاطیکه از اول تاریخ تا این اواخر پناه‌گاه اهل عالم و نقطه تمدن و عمران بوده و پادشاهانش همیشه ملک الملوک جهان بوده‌اند. منجمله در یقطعه کوچک آن یعنی از کنار دجله تا نیل چندین دولت بزرگ بوده است که هریک از اعظم دول عالم شمرده میشدند مثل آشوریان، فنیقیان، بابلیان، مصریان، کلدانیان، اسرائیلیان، و غیره. بدبختانه با این حال بلاد مسلمانان امروزه مذهب است و اموالشان مسلوب، مملکتشان را اجانب تصرف کنند و ثروتشان را دیگران تصاحب نمایند. روزی نیست که بیگانگان بر یک قطعه‌ای از قطعات چنگ نیندازند

و شبی نیست که یگفرقه‌شان را زیر حکومت و اطاعت نیاورند. آبرویشان را بریزند و شرفشان را بر باد دهند، نه امرشان مطاع و نه حرفشان مسموع است. بزیر زنجیر عبودیت‌شان کشند و طوق عبودیت بر گردنشان نهند. خاک مسکنت و مذلت بر فرقشان ریزند و آتش قهر در دودمانشان زنند، نامشان را جز بزشتی نگویند و اسمشان را جز ببدی نبرند. گاهی وحشی‌شان خوانند، زمانی با قساوت و بیرحمشان دانند و بالاخره همگی را دیوانه و از دانش بیگانه گوینده از سلسله بنی آدم‌شان خارج کرده، چون حیوان با آنها سلوک کنند. یالمصیبة یا للرزیه، این چه حالت است؟ این چه فلاکت است؟ مصر و سودان و شبه‌جزیره، بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است انگلستان تصرف کرده؛ مراکش و تونس و الجزائر را فرانسه تصاحب نموده؛ جاوه و جزائر بحر محیط را هلند مالک‌الرقاب گشته، ترکستان غربی و بلاد وسیعه ماوراءالنهر و قفقاز و داغستان را روس بحیطه تسخیر آورده؛ ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال نمانده؛ اینها نیز در خوف و خطر عظیم‌اند، شب را از ترس اروپائیان خواب ندارند و روز را از وحشت و دهشت مغربیان آرام نیستند. نفوذ اجانب چنان در عروقتان سرایت کرده که از شنیدن نام روس و انگلیس بر خود می‌لرزند و از هول کلمه فرانسه و آلمان مدهوش میشوند. این همان ملت است که از پادشاهان بزرگ جزیه می‌گرفتند و امراء عالم با کمال عجز و انکار بدست خود باج بدیشان میدادند، امروز کارشان بجائی رسیده که در بقاء و حیاتشان اهل عالم مأیوسند و در خانه خود زبردست و توسری‌خور اجانب‌اند. هر ساعت بحیله‌ای بیچارگان را بترسانند و هر دم به نیرنگی روزگارشان را سیاه و حالشان را تباه سازند. نه پای‌گریز دارند و نه دست ستیز. پادشاهانشان بملوک دیگر فروتنی آغازند تا مگر چهار صباحی زندگی کردن بتوانند. ملت‌شان پناه‌بخانه این و آن برند شاید اندکی راحت شوند. آه آه این چه فاجعه عظیمی است؟ این چه بلائی است نازل گشته؟ این چه حالی است پیدا شده؟ کو آن عزت و رفعت؟ چه شد آن جبروت و عظمت؟ کجا رفت آن حشمت و اجلال؟ این تنزل بی‌اندازه را علت چیست؟ این مسکنت و بیچارگی را سبب کدام است؟ آیا میتوان در وعده الهی شک نمود؟ معاذالله! آیا میتوان از رحمت خدا مأیوس شد؟ نستجیر بالله! پس چه باید کرد؟ سبب را از کجا پیدا کنیم؟ علت را از کجا تفحص کرده و از که جویا شویم؟ جز اینکه بگوئیم ان‌الله‌لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ۱۸.

صورت دوم

ما کان ربک لیهلک القرى بظلم واهلها مصلحون . چرا مسلمانان ذلیل شدند؟ چرا دین اسلام ضعیف شد؟ کفار چرا غالب گردیدند؟ این پریشانی از کجاست و خرابی از چه راه است؟ باید حل این مسئله، مشکل را از قرآن مجید پرسش نمود. در این آیه که فرموده ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم، معنی آیه چنان است که خداوند متعال هیچ قومی را از عرش عزت و رفعت بزیر نیاورد و از آسمان استقلال و حریت بقعر چاه و یل بندگی و عبودیت نیفکند مگر بعد از آنکه از سنتهای الهی که براساس حکمت نهاده است انحراف جستند. خداوند بر نמידارد نعمتی را که بقومی عنایت فرموده مگر بعد از آنکه آنقوم حالات خود را تغییر بدهند.

نعمت قدیم ما چه بود؟ یکی بزرگی و سیادت که تمام ملوک روی زمین از نام اجداد گرامی ما بر خود میلرزیدند و در حضورشان نخاذل و فروتنی میکردند. دیگر امنیت و راحت، آزادی و حریت و رفعت کسی را بجانب ما قدرت دراز دستی نبود و احدی را جرأت مقابلی و برابری با ما در خاطر نمیگذشت، از روم و فرنگ اسیر میآوردیم، از حبشه غلام و کنیز میگرفتیم، بتان هند را سرنگون میکردیم، بتخانهها را خراب مینمودیم، علماء جلیل، سلاطین مقتدر، عساکر جرار داشتیم. — دیگر صاحب ثروت و مکنت بودیم، با جانب محتاج نبودیم، لوازم زندگانی را خود فراهم داشتیم. بیک کلمه، جامعه همه اسباب کار را صحیح و تمام نعمت‌های خداوندی را بروجه‌اکمل داشتیم. لکن جملگی از دستمان بدر رفت و در عوض فقر و پریشانی، ذلت و نکبت، احتیاج و مسکنت، بندگی و عبودیت در ما زیاد شد. چرا که حالات خود را تغییر دادیم و از سنت خداوندی کناره کردیم. اولاً "عقل را که راهنمای سعادت و نجات است متابعت نکردیم و بزنکار جهل تیره ساختیم. ثانیاً در اقوال، صدق و راستی که لازمه دین اسلام است پیشه نکردیم. دروغ و بهتان، کذب و افتراء عادت و ملکه ما شد، سلامت نفس بدل بشرارت و خیانت گردید، اتحاد و همدستی را بنفاق و دورویی مبدل ساختیم، مسروت و انصاف را با بیرحمی و ستم معاوضه نمودیم، غیرت و حمیت رفت، کسالت و بیحالی جایگیرش شد، عفت و حیا رفت، بیشرمی و بیعصمتی آمد، نوع‌خواهی و ملت‌پرستی مبدل ببخل و حسد، اتفاق بنفاق، اتحاد باختلاف، رحم بقساوت تبدیل یافت، قبحی نبود

که مرتکب نشدیم ، فسادى نماند که برپا نکردیم ، فتنه‌ای نیافتیم که احداث نمودیم ، گناهی نبود که مرتکب نشدیم ، منکری ندیدیم که اقدام نکردیم ، مختصراً "مجموعه" اخلاق رذیله ، منبع اعمال شنیعه ، مرکز افعال قبیحه گشتیم ، از حق اعراض کرده طرفدار باطل شدیم .

عهدى که با خدا نمودیم وفا نکردیم و معامله‌ای که با کردگار عالمیان نمودیم برهم زدیم . پس در عوض بغضب الهی دوجار شدیم و باتش قهر آسمانی سوختیم . خواهید فرمود چه معامله و چه عهد؟ همان معامله‌ای که خداوند در این آیه " کریمه میفرماید ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم ، یعنی خداوند از مسلمانان خریده است جان و مال آنها را ، چطور خریده؟ باید در راه کلمه الهی از جان عزیز صرف نظر و از مال دنیا اعراض کنند . جان بدهند تا احکام الهی را جاری و مجری سازند . مال و منال را بجهت ترویج کلمه الهیه دریغ و مضایقه ننمایند . یعنی دین اسلام را با خونها و مالهای خود ترویج کنند . اگر امر دائر شد که سکنه بر اسلام وارد شود یا جان مسلمانان البته باید جان بدهند و از دین دست نکشند .

از کلمات سخت نویسنده نباید برنجید یا حمل بر مبالغه و خیالات شاعرانه کنید . اندکی در پیش خود نشسته و وجدانرا حاکم و قاضی قرار داده تفکر و تأمل کنید و بحال ملل و دول اسلامی نظر عبرتی بیفکنید تا صدق قول ما بر شما ظاهر شود . اولاً بطرف پادشاهان اسلامی متوجه شده می بینیم سلاطین اسلام بطرف یکدیگر جز بنظر عدوان و دشمنی نظر نمیکنند و از احوال اتفاق سایر دول پند نمیگیرند . کو دوستی و مراوده؟ چه شد اتحاد و یکرنگی؟ این ملوک مسلمانان یحیی از هم دوری و نفرت میکنند که گوئی پدر کشتهاند و مسالمتشان محال است . چرا ایران برآکش سفیر نمی فرستد؟ چرا مراکش بعثمانی وزیر مختار روانه نمیکند؟ کو دوستی ایران و افغان؟ آخر اینهمه قهر لازم ندارد . آنقدر بی اعتنائی بهم واجب نیست . قسمت بزرگ این مسامحه و غفلت راجع بدولت عثمانی است که امروز محل توجه تمام مسلمانان عالم است . خیلی جای افسوس است که در این حالت که گشتی اسلامیان گرفتار نهنگها است دست از حالات سابقه برنمیدارد . باز از گریبان ایران دست نمیکشد .

اما ملت اسلامی یعنی ما مردم که دعوی مسلمانان میکنیم آیا هیچ در فکر برادران

خود هستیم؟ آیا از همسایه گرسنه یاد میکنیم؟ آیا مصلحت مسلمانان را بر مصلحت خود مقدم میداریم؟ آیا در دفاع از اسلام بذل جان و مال میکنیم؟ آیا شاعر دین را احترام مینمائیم؟ آیا بیضه اسلام را محافظت میکنیم؟ آیا در اعلاء کلمه الهی کوشش و بذل جهد مینمائیم؟ آیا بحیات دنیا پشت پا زده ایم؟ اگر مؤمن هستیم علامت مؤمن باید در جبین ما هویدا باشد. مگر نه مؤمن معتقد است که هرکس در راه خدا کشته شود زنده جاوید و در نزد کردگار جلیل است؟ مگر نه مؤمن نمیترسد مگر از خداوند؟ مگر نه مؤمن جان و مال را نثار اعلاء کلمه الهی میکند؟ مگر نه مؤمن اصلاح و صلاح را طالب است؟ بخدا قسم ایمان بقلب احدی وارد نمیشود مگر آنکه اول عملش گذشتن از جان و مال در راه خدا است بدون آنکه عذری بتراشد و داشتن زن و بچه را بهانه قرار دهد که این حرفها آثار نفاق است و علامت دوری از کردگار.

با اینهمه تنزل و انحطاط، باز هم عقیده ما آنست که بزودی اسلام ترقی خواهد نمود و مقامات اولیه خود را نایل خواهد شد. چرا که خداوند بر مسلمانان رؤف است و مهربان چنانکه فرماید *والله ذو فضل علی المؤمنین*، و امیدواریم که این انحراف و تنزل عارضی و موقتی باشد و بزودی رفع گردد بشرط آنکه علماء اعلام و پیشوایان اسلام قیام بوظائف واجبه خود کرده تکلیف خود را در نصیحت و خیرخواهی اداء نمایند و هرآینه اگر علماء این مسلک را پیش گیرند بزودی حق بلند خواهد شد و باطل سرنگون خواهد گردید و چنان نوری ساطع شود که چشمها را خیره سازد و اعمالی صادر گردد که عقول و افکار اهل عالم را متحیر نماید. این حرکتی که امروز از مسلمانان در اغلب اقطار عالم مشاهده میکنیم ما را بشارت میدهد که عن قریب کلمه اسلامیان بلند گردد و خیر و سعادت از آسمان و زمین بطرفشان رو آورد. خوشا بحال عالمی که پای همت در میدان نهد و قد مردانگی علم کند و سردار این فوج گردد که شرف و افتخار اینکار راجع باو خواهد بود *من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً*.

زیرنویسها

۱ - برای اظهار نظرهای خانم کدی نگاه کنید به همانجا، صفحات ۲۱۱، ۲۲۸-۳۲۹.
برای نامه های افغانی نگاه کنید به محمد محیط طباطبائی، نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین (قم، ۱۳۵۰)، صفحات ۱۹۲-۱۹۴، ۲۷۲-۲۸۰.

- بر کتاب مورد بحث خانم کدی انتقادهای دیگری نیز نوشته شده است. برای نمونه نگاه کنید به نقد حمید عنایت د، 255-246 (1973), *Iranian Studies* و نقد عبدالهادی حائری در *Die Welt des Islams*, XV (1974), 261-620.
- ۲- Nikki R. Keddie. *An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal ad-Din "al-Afghani"* (Berkeley, 1968).
- ۳- Aziz Ahmad, "Reviews of Books", *The Journal of American Oriental Society*, 89 (1969), 456-458.
- ۴- حبل‌المتین، ۲۰ مه ۱۹۰۷.
- ۵- برای جنبش تنباکو نگاه کنید به ابراهیم تیموری، قرارداد ۱۸۹۰ رژی، تحریم تنباکو؛ اولین مقاومت منفی در ایران (تهران، ۱۳۲۸).
- Ann. K.S. Lambton, "The Tobacco Revie: Prelude to Revolution" *Studia Islamica*, XXII (1965), 119-153 and (1966), 71-90.
- برای متن نامه‌های افغانی بعلمنا نگاه کنید به طباطبایی. نقش سید جمال‌الدین، صفحات ۲۰۸-۲۱۵.
- ۶- محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران، ۱۳۲۲)، صفحات ۴۹-۵۰.
- ۷- در باره رابطه افغانی با مشروطیت مقاله‌ای در دست تهیه است که بزودی در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت.
- ۸- ترجمه: "خداوند حال هیچ فردی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن مردم حالشان را دگرگون سازند." "سوره رعد، آیه ۱۱." (حکم ازلی خدا) این است که خدا نعمتی که بقومی عطا کرد تغییر نمیدهد تا هنگامیکه آنقوم حال خود را تغییر دهند "سوره انفال، آیه ۵۱.
- ۹- ترجمه: "خدا از آنچه میگویند منزه و برتر است." "سوره بنی اسرائیل، آیه ۴۳.
- ۱۰- ترجمه: "کسی در آنکلام تغییر و تبدیل نتواند داد." "سوره انعام، آیه ۱۱۵.
- ۱۱- ترجمه: "شقای دلهاست" "سوره یونس، آیه ۵۷.
- ۱۲- ترجمه: "و هرگز از پیش و پس (آینده و گذشته) حوادث عالم) این کتاب باطل نشود" "سوره فصلت، آیه ۴۲.
- ۱۳- ترجمه: "و حال آنکه عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است"، "سوره منافقون، آیه ۸.
- ۱۴- ترجمه: "و بر خود یاری اهل ایمان را حتم گردانیدیم"، "سوره روم، آیه ۴۶.
- ۱۵- ترجمه: "تا آنرا بر همه ادیان غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است"، "سوره فتح، آیه ۲۸.
- ۱۶- این حدیثی است که نسبت آن به پیامبر اسلام داده شده است، نگاه کنید به محمد بن اسماعیل البخاری، الجامع الصحیح، به تصحیح (لندن، ۱۸۶۲)، جلد ۱، صفحه ۳۴۰.
- ۱۷- ترجمه: "اگر شما خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری میکند"، "سوره محمد، آیه ۷.
- ۱۸- بخش اول رساله در این نقطه پایان میرسد؛ نقل از سید جمال‌الدین مقالات جلیه، صفحات ۱۶۴-۱۷۰. بخش دوم رساله از همین نقطه آغاز میگردد.